

نگاهی به تحول جهان بینی لف نیکلایویچ تولستوی (براساس رمان «آناکار نینا»)

مرضیه یحیی پور ■

استادیار دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران □ □

چکیده

در سالهای نگارش «آنا کار نینا» در جهان بینی لف نیکلایویچ تولستوی تحولی صورت گرفت که بر روش زندگی و آثار این نویسنده تأثیر شدید گذارد و سرچشمه نظریات قاطع او در مورد مذهب و اخلاق گردید.

در مقاله، نخست به جریان این تحول، علت بروز و زمان به ثمر نشستن آن می پردازیم و سپس به بررسی شخصیت آنا کار نینا، قهرمان اصلی زن که رمان نیز به نام او است، خواهیم پرداخت و علت تغییر تدریجی شخصیت او را از دیدگاه مذهبی - اخلاقی نویسنده بررسی خواهیم کرد.

کلید واژه‌ها: لف نیکلایویچ تولستوی، آنا کار نینا، اخلاق مذهبی

۱. مقدمه

«بشریت هیچ وقت بدون مذهب زندگی نکرده و نمی تواند زندگی کند» [۱].
تولستوی - که تلفظ صحیح روسی آن تالستوی است - به عنوان نویسنده‌ای واقع‌گرا در آثار خود موضوع اخلاق فردی و اجتماعی شخصیت‌های خود را از بُعد روانی بسیار ظرافتمندانه مورد بررسی قرار می دهد. قهرمانان آثار او گاه نقش خود نویسنده یا نقش شخصیت‌هایی را که او با آنها به نوعی ارتباط یا شناخت دارد ایفا می کنند. در سالهای نگارش رمان «آنا کار نینا» تحولی درونی در تولستوی صورت گرفت که نتیجه آن، دستیابی به یک جهان بینی نو که تعلیمات نویسنده نام گرفت، بود. آثار تولستوی به همین دلیل به دو دوره قبل و بعد از تحول تقسیم شده اند. قهرمانان آثار او به تبعیت از این تحول، خود را ملزم به اجرای اصول و عقایدی از نظر مذهبی و اخلاقی می دانند و چنانچه این اصول و قوانین توسط آنها زیر پا گذاشته شود

به انتقاد از خود پرداخته، خود را مستحق مجازاتی می‌دانند که قوانین مذهبی و اجتماعی برای آنها مقرر کرده‌اند.

به دلیل ارتباط رمان «آنا کارنینا» با تحول درونی تولستوی، در بخش اول مقاله به بررسی تفکرات و کند و کاوهای نویسنده و در بخش دوم به بررسی شخصیت آنا و علت تصمیم قهرمان برای خاتمه دادن به زندگی خود - که نتیجه نظرها و عقاید نویسنده بعد از تحول است - خواهیم پرداخت.

۲. جریان تحول جهان‌بینی

لف نیکلایویچ تولستوی^۱ (۱۹۱۰ - ۱۸۲۸)، نثرنویس، نمایشنامه‌نویس، منتقد و از رجال اجتماعی قرن ۱۹ و دهه اول قرن ۲۰ روسیه است. وی در سال ۱۸۲۸ در ملک خانوادگی خود یعنی در «یاسنایا پالیانا»^۲ در حومه شهر «تولا»^۳ متولد شد. پدرش «نیکلای تولستوی»^۴ و مادرش شاهزاده «ماریا نیکلایونا»^۵ است. تولستوی خیلی زود از نعمت وجود هر دو محروم شد: پیش از سه سالگی مادر و در ۹ سالگی پدرش را از دست داد.

در ۱۳ سالگی به قازان^۶ رفت و در سال ۱۸۴۴ ابتدا وارد دانشکده شرق‌شناسی و بعد دانشکده حقوق دانشگاه قازان شد. در دانشگاه از روی علاقه، به مطالعه کتب و مطالب تاریخی می‌پرداخت. بعد از سه سال اقامت در قازان و رها ساختن دانشگاه، به یاسنایا پالیانا برگشت. فعالیت نویسندگی او، به طور جدی از سال ۱۸۵۱ با نوشتن اولین بخش تریلوژی یعنی «کودکی»^۷ شروع شد و نویسنده توانست در طی ۶ سال بخشهای دیگر آن، یعنی «نوجوانی»^۸ و «جوانی»^۹ را به پایان برساند. در این زمان تولستوی فقط به شهرت و ثروت فکر می‌کرد. در سال ۱۸۶۲ لف تولستوی با «سوفیا آندره یونا»^{۱۰} ازدواج کرد که حاصل این ازدواج ۱۳ فرزند بود که ۵ تن آنها خیلی زود از دنیا رفتند. از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۹ نویسنده بر روی رمان حماسی خود «جنگ و صلح»^{۱۱} کار کرد. او توانست داستانها، رمانها و نمایشنامه‌هایی چون «آنا کارنینا»^{۱۲} «جسد زنده»^{۱۳} «نمی‌توانم سکوت کنم»^{۱۴} «مرگ ایوان ایلیچ»^{۱۵}

1 . Lev Nikolayevich Tolstoy

3 . Tula

5 . Maria Nikolayevna

7 . childhood

9 . youth

11 . War and Peace

13 . The Living Corpse

15 . The Death of Ivan Ilyich

2 . Yasnaya Polyana

4 . Nikolai Tolstoy

6 . Kazan

8 . boyhood

10 . Sophia Andreyvna

12 . Anna Karenina

14 . I Cannot Be Silent



«رستاخیز»^۱ «پدر سرگئی»^۲ «پس از مجلس رقص»^۳ «حاجی مراد»^۴ «حکومت جهل»^۵
«اعتراف و توبه»^۶ «قزاقها»^۷ «هنر چیست»^۸ «اسیر قفقاز»^۹ و «داستانهای سواستپل»^{۱۰}
را بیافزیند.

تولستوی به عنوان یک نویسنده واقع‌گرای برجسته شناخته شده و یکی از مسائلی را که
باید در مورد تعداد زیادی از آثار وی به آن اشاره کرد، این است که نویسنده شخصاً شاهد
بخش عمده‌ای از حوادثی است که به آنها در آثارش اشاره کرده و به علاوه در این حوادث
شرکت داشته است. برای نمونه: می‌دانیم که در سالهای ۱۸۶۴ - ۱۸۱۷ جنگهایی بین روسیه
تزاری و چین و داغستان جریان داشته است و حضور تولستوی در طی سالهای ۱۸۵۶ - ۱۸۵۱
در قفقاز، انگیزه نگارش آثاری چون «قزاقها» (۱۸۶۲)، «اسیر قفقاز» (۱۸۷۲)، «تاخت و تاز»
(۱۸۵۳)، «قطع جنگل» (۱۸۵۵ - ۱۸۵۲) و بعدها «حاجی مراد» (۱۹۰۴) شد، یا با حضورش در
جنگهای کریمه توانست «سواستپل در دکابر، مه و آگوست» را بیافزیند، و غیره.

اما در آثار تولستوی آنچه حائز اهمیت است و باید به آن توجه کرد تقسیم آثار نویسنده به
دو دوره است. این تقسیم‌بندی براساس تحولی است که در جهان‌بینی نویسنده صورت گرفته و
تولستوی خود شخصاً از آن به عنوان «تولد دوباره» یاد می‌کند. به همین دلیل صاحب‌نظران،
آثار او را به دو دوره قبل و بعد از «تحول درونی»^{۱۱} تقسیم کرده‌اند.

اما این تحول در جهان‌بینی تولستوی کی صورت گرفت و چگونه بود؟ آیا این تحول بر
سبک نگارش نویسنده تأثیر گذاشته یا خیر؟ و سرانجام اینکه آثار قبل و بعد از تحول چه
تفاوتهایی با هم دارند؟

صاحب‌نظران آثار تولستوی، مرز بین این دو دوره را رمان جاودانه او یعنی «آنا کارنینا»
می‌دانند، رمانی که تولستوی در سال ۱۸۷۳ نوشتن آن را آغاز کرد و به سال ۱۸۷۷ آن را پایان
داد؛ همان رمانی که فئودور میخائیلویچ داستایفسکی^{۱۲} درباره‌اش می‌گوید: «آنا کارنینا» یک
اثر کاملاً هنری است» [۲].

در بررسی آثار تولستوی به این نتیجه می‌رسیم که مسائل مربوط به معنای زندگی، مفهوم
حیات و هستی انسان، تعیین جایگاه انسان در زندگی، خیر و شر، و اخلاق و مذهب از همان ابتدا
نظر نویسنده را به خود معطوف داشته‌اند. همه این مسائل در کلیه آثار نویسنده یعنی در آثار

1 . Resurrection

3 . After the Ball

5 . The Power of Darkness

7 . The Cossacks

9 . Prisoner of Caucasus

11 . Internal Change

2 . Fother Sergius

4 . Haji - Murat

6 . Confession

8 . What is Art?

10 . The Sevastopol Sketches

12 . F.M. Doctoyevsky



قبل از «آنا کارنینا» هم به چشم می‌خورند، اما از سالهای ۷۰ مسائل دین و اخلاق، اصول و موازین اخلاقی و تعیین مفهوم زندگی انسان، آثار نویسنده را به کلی اشباع کرده و آثار بعد از «آنا کارنینا» دارای رنگ و بوی مذهبی، فلسفی و اخلاقی به مراتب بیشتری نسبت به آثار قبل از «آنا کارنینا»، یعنی آثار قبل از تحول درونی نویسنده‌اند. ناگفته نماند که نویسنده هیچ وقت از مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه خود غافل نبوده، کما اینکه در سال ۱۹۰۸ اثر نمی‌توانم سکوت کم را که بیانگر واقعیتهای زندگی سیاسی و اجتماعی مردم و بیرحمیها و پلیدیهای دوره تزار است، می‌نویسند.

اما چرا آثار بعد از «آنا کارنینا» ویژگیهای مذهبی، فلسفی و اخلاقی خاص دارند و علت وجود این ویژگیها چیست؟
از دلایل عمده آن، می‌توان تکامل معنوی نویسنده و مسائل اجتماعی سالهای ۷۰ قرن ۱۹ را ذکر کرد.

تولستوی همه عمر در جستجوی معنای زندگی و یافتن جای خود در زندگی بود. تولستوی را می‌توان یک کاوشگر و تحلیل‌گر به معنای واقعی کلمه به حساب آورد. تلاشها و کندوکاوهای پیگیر او منجر به یک تحول درونی و روحی در او شدند که در سالهای نوشتن رمان «آنا کارنینا» به ثمر نشستند.

از میان مسائل اجتماعی سالهای ۷۰، از همه مهمتر می‌توان به «آزادی زن» و مسائل عشق، ازدواج و خانواده که مرتبط با «آزادی زن» هستند اشاره کرد.
بعد از رسیدن به این تکامل معنوی، تولستوی حتی در آثار قبل از تحول خود تردید کرد و دوست داشت آنها را بازپردازی کند. او می‌گوید:

«رمانهای قبلی و اولیه‌ام همه غیر ارادی‌اند. از آنا کارنینا، به نظر می‌رسد بیش از ۱۰ سال، من تجزیه، تفکیک و تحلیل می‌کردم. حالا می‌دانم که می‌توانم همه را دوباره در هم بریزم و روی این در هم ریخته کار کنم» [۱].

تولستوی خودش هم آثار قبل از «آنا کارنینا» را متفاوت و به‌گونه دیگر تلقی می‌کند و بی‌دلیل نیست که بعد از «آنا کارنینا» اولین اثر مهمی که مملو از مسائل مذهبی، فلسفی و اخلاقی است یعنی «اعتراف و توبه» که شرح حال زندگی و بیانگر سیر تحول درونی نویسنده است، آفریده می‌شود. در این زمان تولستوی می‌گوید:

«در من تحولی رخ داده که از مدتها پیش در من آماده شده و نشانه‌هایش همیشه در من بوده‌اند. در من چیزی رخ داده که نه فقط از شیوه زندگی محفل ما ثروتمندان و دانشمندان متنفر شدم، بلکه این نوع زندگی، هرگونه معنای خود را برایم از دست داده است» [۱].

اما باید دید وقتی تولستوی می‌گوید: «در من تحولی رخ داده که از مدتها پیش در من آماده شده و نشانه‌هایش همیشه در من بوده‌اند...»، شروع این تحول و دگرگونی روحی کی بوده

است؟

ادوارد بابایف^۱ منتقد آثار تولستوی می‌نویسد:

«در مورد تحولی که در سالهای ۱۸۸۵ - ۱۸۸۱ زمانی که تولستوی اعتراف و توبه را می‌نوشت به تکامل رسیده، می‌توان با توجه به رمان «آنا کارنینا» قضاوت کرد» [۳]. روزنِف^۲ فیلسوف اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ روسیه هم رمان «آنا کارنینا» را مقدمه تحول و تعلیمات تولستوی می‌داند: «آنا کارنینا»، مقدمه تعلیمات تولستوی است» [۴].

البته برای پی‌بردن به این تحول، نه فقط باید زندگینامه شخصی تولستوی، بلکه باید زندگینامه ادبی وی، یعنی آثارش را هم بررسی کرد؛ چرا که این تکامل، همان‌طور که خود نویسنده به آن اشاره کرده، از مدتها پیش جریان داشته و بدون بررسی آثاری مثل «آنا کارنینا» که در آن شخصیت لوین و سیر تفکراتش بنا به نظر اکثر صاحب‌نظران منطبق با سیر تفکرات نویسنده و جریان تحول درونی نویسنده است یا اعتراف و توبه که در آن نویسنده دقیقاً به شرح جریان این تحول می‌پردازد امکان‌پذیر نیست. به این علت، تعدادی از نظرهای نویسنده به خاطر تحول درونی، در آثار بعداز «آنا کارنینا» درباره مذهب و اخلاق، با قاطعیت بیشتر مطرح می‌شوند. حتی در عناوین آثار بعداز تحول، کلمات مذهبی به مراتب بیشتر به کار رفته‌اند: کلیسا و دولت (۱۸۷۹)، حکومت خدا (۱۸۷۹)، یادداشتهای یک مسیحی (۱۸۸۱)، اعتراف و توبه (۱۸۸۲، ۱۸۸۰، ۱۸۷۹)، هر جا عشق است، خدا هم همان جا است (۱۸۸۵)، رستاخیز (۱۸۹۹ - ۱۸۸۹)، و... این آثار و اکثر آثار بعداز تحول، رنگ و بوی کاملاً فلسفی، مذهبی و اخلاقی دارند. اما از آنجا که اخلاق و مذهب در کلیه آثار تولستوی اهمیت خاص دارند و این دو موضوع جایگاه ویژه‌ای را در رمان «آنا کارنینا» به خود اختصاص داده‌اند و به علاوه رمان «آنا کارنینا» را می‌توان سرآغاز تحول در جهان‌بینی و آثار تولستوی به حساب آورد با ذکر علت تقسیم‌بندی آثار تولستوی و بررسی جریان تحول درونی نویسنده، به بررسی تحول شخصیت آنا که رمان نیز به نام او است و علت شکست او می‌پردازیم:

ابتدا باید دید موضوع و فکر اصلی رمان «آنا کارنینا» چیست، زمانی که در سالهای ۷۰ قرن ۱۹، یعنی سالهایی که در آن بحثهای داغ «آزادی زن» مطرح است نوشته شد؛ به عبارت دیگر، فکر تولستوی چه بوده که تصمیم به نوشتن این رمان می‌گیرد؟ بنا به اظهار سوفیا آندره یونا تالستایا همسر نویسنده، تولستوی موضوع و فکر اصلی را در رمان «آنا کارنینا»، «فکر خانواده» ذکر می‌کند [۵]. وقتی که فکر اصلی رمان، خانواده است، پس موضوع اخلاق در خانواده و علت شکست آنا در خانواده که بخش جداناپذیر اجتماع محسوب می‌گردد مطرح است.



می‌گوییم آنا شکست خورده - البته در ادامه دلایلش را ذکر می‌کنیم - اما آیا در رمان خانواده خوشبخت وجود دارد؟ بله.

اما تولستوی چطور خانواده خوشبخت و خانواده ناموفق را در رمان ترسیم می‌کند؟ برای روشن شدن این مسأله تولستوی از یک آنتی‌تیز در ساختار رمان استفاده کرده است؛ بدین ترتیب که در رمان دو خانواده کارنین^۱ و لوین^۲ را در مقابل هم قرار می‌دهد، یعنی در رمان «آنا کارنینا» دو خط، یکی خط خانواده لوین، شامل لوین و کیتی^۳ و دیگری خط خانواده کارنین، شامل کارنین و آنا - که در کنارشان و رونسکی^۴ را هم می‌توان آورد - به موازات هم برای خواننده به تصویر کشیده می‌شوند. در رمان، این دو خط در مقابل هم قرار می‌گیرند، اما به هم مرتبطند. البته نه به لحاظ موضوع یا روابط و آشنایی شخصیتها، بلکه از درون. در رمان، خط خانواده لوین نمونه یک خانواده پایبند، مذهبی و خوشبخت است و خط خانواده کارنین برعکس آن.

تولستوی خیلی ماهرانه و استادانه توانسته از طریق ارتباط بین این دو خط، ازدواج و خانواده خوشبخت و همین طور ازدواج و خانواده ناموفق را به خواننده بشناساند. از نظر تولستوی یک «ارتباط درونی» بین این دو خط وجود دارد.

در جواب به نظریه راجینسکی^۵ که معتقد بود رمان «آنا کارنینا» دو موضوع کاملاً جدا است و نویسنده دو رمان را در یک جلد چاپ کرده و گفته بود:

«... معماری ندارد. در رمان دو موضوع بسط می‌یابند، و عالی هم بسط می‌یابند، اما هیچ ربطی به هم ندارند»، تولستوی اظهار می‌دارد [۱]:

«به نظر می‌رسد قضاوت شما در مورد آنا کارنینا درست نیست. برعکس، من به معماری آن مباهات می‌کنم. مجموعه چنان ظریف مرتبط است که نمی‌توان متوجه شد محل اتصال کجا است و در این زمینه بیش از همه تلاش کردم. ارتباط ساختار براساس موضوع یا ارتباط (آشنایی) افراد بنا نشده، بلکه براساس ارتباط درونی بنا نهاده شده است.

«باور کنید که منظورم نپذیرفتن انتقاد نیست، بخصوص از شما... اما از این می‌ترسم که با سریع خواندن رمان، متوجه موضوع و محتویات درونی آن نشده باشید» [۱].

با ایجاد ارتباط بین دو خط در رمان، تولستوی توانست عقاید و نظرهای خود را درباره چگونه دست یافتن به خوشبختی در خانواده مطرح کند.

همان‌طور که اشاره شد، خط خانواده لوین نمونه یک خانواده خوشبخت است؛ اما باید دید خوشبختی خانوادگی از نظر تولستوی چیست؟

- 1 . Karenin
- 3 . Kity
- 5 . Rachinsky

- 2 . Levin
- 4 . Vroncky

خوشبختی خانوادگی از نظر تولستوی به ازدواج و سرانجام به خانواده مربوط می‌شود. از نظر نویسنده فقط عشق نمی‌تواند ضمانتی برای خوشبختی شخصی و خانوادگی باشد، بلکه یک ازدواج خوشبخت باید دارای یک پایه اساسی و به عبارتی عقیدتی باشد که همان پایه مذهبی-اخلاقی است.

تولستوی هرگونه عشق آلوده به گناه را که برپایه خودپرستی بنا نهاده شده در مقابل عشق پاک زناشویی که بر پایه مذهب و احساس وظیفه اجتماعی استوار است، و هدف‌غایی‌اش عشق به فرزندان و تربیت آنها است قرار می‌دهد و می‌گوید:

«هرگونه لغزش، گناه به حساب می‌آید که باید یا می‌تواند فقط با ازدواج ناگسستنی یا اعمالی که از تربیت بچه‌ها سرچشمه می‌گیرد، شسته شود» [۶].

از نظر تولستوی، زن حافظ کانون خانواده است و مهمترین وظیفه‌اش مادر بودن و تربیت بچه‌ها است. اگر زن پایبند به اصالت‌های خانوادگی و حافظ سنت‌های قدیمی باشد، می‌تواند همسری عاقل، با تجربه و پاکدامن باقی‌ماند. در رمان، نمونه چنین زنی، کیتی همسر لوین است که این پایبندی و حفظ سنت‌های قدیمی سرانجام به خوشبختی او و خانواده‌اش منجر می‌شود.

اما از نظر تولستوی چه زمانی خانواده ناموفق است؟ زمانی که زن عامل انحلال و فروپاشی خانواده باشد، نویسنده معتقد است که در این صورت فاصله و شکاف عمیقی بین او و طبیعتش افتاده که باعث ناهمگونی در اجتماع می‌شود و سرانجام به تباهی اخلاقی وی منجر می‌گردد. نمونه چنین زنی «آنآ» است.

تولستوی در این رمان، تغییر تدریجی وضعیت روحی و شخصیت آنآ و نیروی تباه‌کننده شهوتی را که باعث از بین رفتن خصوصیات انسانی او می‌شود، برای خواننده ترسیم می‌کند. اگر در ابتدای رمان، آنآ قبل از آشنایی با ورونسکی، زنی مغرور به معنای مثبت، پاکدامن، خوشحال از زندگی، دوست داشتنی و مادری خوب برای پسرش سریوژا^۱ است، بعد از آشنایی با ورونسکی و تغییر تدریجی شخصیتش و با زیر پا گذاشتن همه موازین اخلاقی، به زنی شکاک، مادری بی‌اعتنا و زنی که هوس، عشق را در او به نفرت مبدل کرده، تبدیل می‌شود. تولستوی علت این انحطاط را عشق آلوده به گناه می‌داند.

در مورد اینکه چطور این عشق آلوده به گناه باعث فنا و نیستی فرد در رمان آنآ می‌شود، به نظرهای گرامیکا^۲ یکی از منتقدان که دوست و معاصر نویسنده است اشاره می‌کنیم:

«او یک زن کاملاً شهوت‌ران بود و فقط به خاطر عشقی که به قربانی شدن خانواده، موقعیت اجتماعی و زندگی‌اش انجامید زنده بود. زنی پیگیر و استوار که در پی آرزوهای اصلی‌اش تا به



آخر می‌رود و نیرو و توان عمده‌اش در این است. اما شهوت غریزی در عین حال، نقطه ضعف او و سرچشمه بی‌ثباتی زندگی‌اش بود. او قربانی شهوت شخصی خود شد، و بی‌اراده قوانین تغییرناپذیر اجتماعی و اخلاقی را نقض کرد» [۷].

گرامیکا در ادامه سخنانش به موضوع اصلی رمان اشاره می‌کند و می‌گوید: حتی اگر آن‌ا خوشبخت نبود حق نداشت قوانین را زیر پا بگذارد، و در فکر ساختن زندگی خوشبخت جدیدی بر روی زندگی ناموفق قبلی باشد:

«نویسنده به ما نشان داده که در این محدوده، آزادی بی‌حد و مرز وجود ندارد، بلکه قوانینی حاکم است... نباید خانواده را متلاشی، و آن را بدبخت کرد و نباید بر روی این خانواده ناموفق، خانواده خوشبخت دیگری بنا نهاد. نباید نظر اجتماع را به‌طور کامل نادیده گرفت، چرا که حتی اگر درست هم نباشد، باز شرط لازم آرامش و آزادی است...»

اما این اصل پاک خانوادگی را می‌توان فقط بر پایه احساس محکم حقیقی بنیاد نهاد و براساس محاسبات ظاهری ساخته نمی‌شود. این سرگرمی با شهوت همه چیز را نقض می‌کند و به وسیله هیچ چیز اصلاح نمی‌شود، بلکه فقط به نیستی نهایی منجر می‌شود، چرا که: «انتقام و جزا از آن من است، و پاداش هم از آن من» [۷].

لازم به یادآوری است که تولستوی از بین نقدهایی که در زمان حیاتش در مورد رمان «آن‌ا کارنینا» نوشته شده، نقد گرامیکا را قبول داشته و در مورد آن می‌گوید: «من از آن در شعفم. سرانجام آن‌ا کارنینا تفسیر و تشریح شد» [۸].

پس برای استحکام نظام خانواده، زن و شوهر ملزمند قوانینی را رعایت کنند. اگر هر کدام از آنها، این قوانین - خواه الهی خواه بشری - را زیر پا بگذارند، نتیجه‌اش انحلال و از هم‌پاشیدگی خانواده و مآل‌افنا و نابودی فرد ناقض قانون است.

آن‌ا قهرمان زن رمان که باید حافظ کانون خانواده باشد با زیر پا گذاشتن قوانین، عامل از هم‌پاشیدگی خانواده، از دست دادن شرایط اجتماعی و سرانجام مرگ خویش است.

ازدواج تنها شکل عشق است. عشقی که در آن احساس، به‌طور آرام، طبیعی و بدون مانع، عامل ارتباط بین فرد و جامعه به حساب می‌آید. در چنین ازدواجی ضمن آنکه آزادی عمل حفظ می‌شود، نیرو و اعتقاد به عمل ارزانی می‌گردد و دنیای پاک بچگانه، بستر، سرچشمه و سلاح زندگی فراهم می‌آید.

درک سیمای آن‌ا برای بسیاری از محققان و همچنین خوانندگان تا به امروز بحث برانگیز است. تصویر آن‌ا در ابتدا و در پایان رمان متفاوت است. برای خواننده مشکل است که به راحتی اعتراف به گناهکار بودن یا بی‌گناهی او بکند و در قضاوت خود نسبت به شخصیت آن‌ا دچار شک و تردید و مشکل نگردد.

اما مسلم است که تولستوی ناآگاهانه و به‌طور اتفاقی رمان را با عبارت آغازین: «انتقام و



جزا از آن من است و پاداش هم از آن من! که آیه ای از تورات است، شروع نکرده، بلکه به اعتقاد نویسنده با نقض قوانین اخلاقی، گریز از مجازات امکان ندارد، زیرا نقض قوانین اخلاقی در واقع نقض قوانین اجتماعی به عنوان یک عضو سالم است.

ویژگی بارز قهرمانان رمانهای تولستوی، انتقاد از خود و محکوم کردن خود است. مرگ آنآ تجلی والای شخصیتی است که معترف به گناه خویش است و آن گناه را به گردن می گیرد. آنآ قهرمان گناهکار تولستوی، توبه نمی کند و به همین علت بخششی هم شامل حالش نمی شود. تولستوی در رمان خود بر این عقیده است که روح انسان بدون اعتقادات مذهبی و بدون اعتقاد به قدرتهای ماوراءالطبیعی که انسان را در مسیر زندگی محافظت می کنند کشته می شود.

اگر چه آنآ کشته می شود و این پایان خط خانواده کارنین است، ولی رمان «آنآ کارنینا» رمانی درباره خوشبختی خانوادگی است. خوشبختی خانوادگی از نظر نویسنده فقط با تشریک مساعی امکان پذیر است و این تشریک مساعی حتماً باید با اعتقاد به خداوند درخشش یابد و با معیارهای اخلاقی و مذهبی تأیید شود که نمونه اش در خانواده لوین متجلی است. عشق، خود به خود یک نعمت الهی و یک احساس روحانی و شرافتمندانه است که فقط با اجرای احکام الهی و صالح ارزش پیدا می کند، اما اگر این احکام نقض شوند، عشق تبدیل به نیروی ویرانگر وحشتناکی می شود که انسان را به فنا و نیستی می کشاند و او را تیره بخت می سازد.

تولستوی در رمان خود تأکید می کند که قوانین مربوط به اعمال صالح در همه ادیان یکسان است. نویسنده این تفکر را به وسیله شکایات و استدلالات لوین به خواننده نشان می دهد.

تولستوی حتی در این خصوص به بررسی عقاید ادیان دیگر می پردازد، چنان که می بینیم در رمان لوین از خود می پرسد: «یهودیان، مسلمانان، و... چه نظری نسبت به این وحی الهی دارند؟...» [۹] بعد به این نتیجه می رسد که شناخت و فهم اعمال صالح و خیر برای همه، همیشه یک جور بوده و خواهد بود» [۹].

فکر و اندیشه ای که در عبارت آغازین طنین انداز است، در قرآن هم بارها تکرار می شود. در سوره بقره آیه ۱۶۵ خداوند می فرماید: «والذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوه لله جمیعا وان الله شدید العذاب». آیات ۲۷ و ۳۱ سوره مبارکه نساء هم به این موضوع اشاره دارند.

۳. نتیجه گیری

از نظر تولستوی فقط براساس اخلاق مذهبی می توان به خوشبختی در ازدواج دست یافت و نویسنده این نوع خوشبختی را در جریان تفکرات لوین، و روش زندگی و رفتار کیتی همسرش، که براساس احکام مسیحیت است، به خواننده نشان می دهد.

در رمان «آنآ کارنینا» عشق آنآ به ورونسکی که آلوده به گناه و بر پایه غرور و خودپرستی



فردی بنا شده بود، نمی توانست خوشبختی آنا را تضمین کند. آنایی که دارای همسر، فرزند و موقعیت اجتماعی مناسب بود، نبایست تابع امیال و هوس شخصی می شد و همه چیز را فقط به خاطر یک شهوت، به نیستی و نابودی می کشاند و به همین علت شکست خورد. نویسنده برای قهرمانش پایانی جز مرگ نمی بیند، همان مجازاتی که کتب الهی نیز در مورد کسی که این گناه کبیره را مرتکب می شود، مقرر کرده اند.

۴. منابع

- [1] Толстой Л.Н. *Полн. Собр. Соч. в 90 тт. Юб. Изд. М., Л., 1928 - 1958. т. 41, с. 326; т. 52, с. 60; т. 23, с. 40; т. 62, с. 378; т. 62, с. 377.*
- [2] Достоевский Ф.М. *Полн. собр. соч. в 30 томах. Л., 1983; т. 25, с. 200.*
- [3] Бабаев Э.Г. «*Анна Каренина*» Л.Н. Толстого. М., 1978. с.7, 15.
- [4] Розенов В.В. *Братья Карамазовы // Критические комментарии к сочинениям Ф.М.Достоевского. М., 1906; Ч.4. с. 11.*
- [5] Толстая С.А. *Дневники С.А.Толстой в двух томах (1862 - 1900). М., 1978; т.1, с. 497.*
- [6] Толстой Л.Н. *Полн. Собр. Соч. в 20 тт. М., 1964; т. 20, с. 138.*
- [7] Громека М.С. *Последнее произведение графа Л.Н.Толстого. М., 1884; с. 7.*
- [8] Эйхенбаум Б.М. *Лев Толстой. Семидесятые годы. Л., 1974; с. 162.*
- [9] Толстой Л.Н. *Полн. Собр. Соч. в 20 тт. М., 1963; т. 9, с. 443 - 444.*